



Typology of approaches to the production of humanities with emphasis on contemporary intellectual movements in the Islamic world

Majid Mobini Moqaddas¹

1. Assistant Professor, Faculty of Social Sciences, University of Religions, Qom, Iran

Email: majid.mobini@gmail.com

Volume info

Vol. 5
Series: 17
Spring 2026

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
12 February 2025
Revised:
24 November 2025
Accepted:
25 December 2025
Published:
21 April 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2980-8901
E-ISSN: 2821-1685

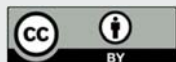


Abstract

Humanities, as one of the most important scientific fields, examines and analyzes human thoughts, feelings, actions, as well as social structures and systems. These sciences play a key role in the cultural, social, and moral progress of humanity with the aim of a deeper understanding of man and society. In the Islamic world, the Islamization of these important sciences is one of the main concerns of a number of thinkers. The main question of the present article is what are the implications of the intellectual movements in the Islamic world on the subject of Islamic humanities? In other words, what implications will the ideological system of each intellectual movement in the Islamic world have in the field of producing Islamic humanities? The data collection method in the present study is documentary, and the data analysis method is emergent implication study. According to the research findings, the Islamic modernism movement implies a refinement approach, the civilizationism movement implies a production approach (with all its various approaches), and the traditionalism movement implies a containment approach. panel.

Keywords: Intellectual movement, Islamic humanities, production of knowledge, modernism, Islamic modernism.

Cite this Paper: Mobini Moqaddas'M. (2026). Typology of approaches to the production of humanities with emphasis on contemporary intellectual movements in the Islamic world. *Journal of Interdisciplinary Civilizational Studies of the Islamic Revolution*. 5(17), 11-32



Publisher:
Imam Hossein University.

©
The Author(s).



گونه‌شناسی رویکردهای تولید علوم انسانی با تأکید بر جریان‌های فکری

معاصر جهان اسلام

مجید مبینی مقدس^۱

Email: majid.mobini@gmail.com

۱. استادیار، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه ادیان، قم، ایران

چکیده

علوم انسانی، به عنوان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های علمی، به بررسی و تحلیل افکار، احساسات، کنش‌های انسانی و همچنین ساختارها و نظام‌های اجتماعی می‌پردازد. این علوم با هدف فهم عمیق‌تر انسان و جامعه، نقش کلیدی در پیشرفت فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی بشریت ایفا می‌کند. در جهان اسلام، موضوع تولید علوم انسانی، به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی شماری از متفکران مطرح بوده است. مقاله حاضر با هدف توصیف رویکردهای فکری در جهان اسلام به مسئله تولید علوم انسانی، به این پرسش اصلی می‌پردازد که بر اساس اندیشه جریان‌های فکری معاصر جهان اسلام، چه رویکردهایی به تولید علوم انسانی در جهان اسلام وجود دارد؟ به بیان دیگر، نظام اندیشه‌ای هر جریان فکری معاصر در جهان اسلام، بر چه رویکردی به تولید علوم انسانی دلالت می‌کند؟ روش جمع‌آوری داده‌ها در تحقیق حاضر، اسنادی و روش تحلیل داده‌ها دلالت‌پژوهی ظهوری است. بنا بر یافته‌های تحقیق، می‌توان رویکردها به تولید علوم انسانی در جهان اسلام را بر اساس چهارگانه فکری معاصر جهان اسلام به چهار گونه تقلیدی، تهذیبی، تأسیسی و توقیفی تقسیم کرد. جریان تجددگرایی بر رویکرد تقلیدی، جریان تجددگرایی اسلامی بر رویکرد تهذیبی، جریان تمدن‌گرایی بر رویکرد تأسیسی (با تمامی رهیافت‌های گوناگون آن) و جریان سنت‌گرایی بر رویکرد توقیفی دلالت دارد.

کلیدواژه‌ها: علوم انسانی، علم دینی، تجددگرایی، تجددگرایی اسلامی، تمدن‌گرایی، سنت‌گرایی.

سال و شماره

سال ۵، پیاپی: ۱۷
بهار ۱۴۰۵

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۴
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

شاپا چاپی و الکترونیکی

شاپا چاپی: ۲۹۸۰-۸۹۰۱
الکترونیکی: ۲۸۲۱-۱۶۸۵



استناد: مبینی مقدس، مجید. (۱۴۰۵). گونه‌شناسی رویکردهای تولید علوم انسانی با تأکید بر جریان‌های فکری معاصر جهان اسلام؛ مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی؛ ۵(۱۷): ۱۱-۳۲.

©
نویسندگان.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



OPEN ACCESS

مقدمه و بیان مسئله

در جهان اسلام، یکی از مباحث مهم و چالش‌برانگیز دهه‌های اخیر، موضوع امکان، ضرورت و چگونگی تولید علوم انسانی بوده است. این مسئله، توجه بسیاری از اساتید، پژوهشگران و اندیشمندان حوزه‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی را به خود جلب کرده است. این اندیشمندان با نگاهی انتقادی و تحلیلی، به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که آیا می‌توان علوم انسانی و اجتماعی را با رویکردی دینی بازتعریف کرد و به تولید علوم انسانی اسلامی دست یافت؟

برای تحلیل عمیق این رویکردها، لازم است ابتدا جریان‌های کلان فکری در جهان اسلام شناسایی شوند. این جریان‌ها در مواجهه با مسئله تولید علوم انسانی اسلامی، مواضع متفاوتی اتخاذ کرده‌اند. برخی از این جریان‌ها بر امکان و ضرورت تولید آن تأکید دارند و معتقدند که علوم انسانی موجود، به دلیل غلبه رویکردهای سکولار و غربی، نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای جوامع اسلامی باشند. در مقابل، برخی دیگر با تردید به این مسئله نگاه می‌کنند و معتقدند که علم، ماهیتی جهان‌شمول دارد و نمی‌توان آن را به دین یا فرهنگ خاصی محدود کرد.

شناخت این جریان‌های فکری و تحلیل مواضع آن‌ها، نه تنها به فهم عمیق‌تر دیدگاه‌های مطرح شده کمک می‌کند، بلکه زمینه را برای نقد دقیق‌تر این رویکردها فراهم می‌سازد. این نقد و بررسی، در نهایت می‌تواند به اتخاذ استراتژی‌های صحیح‌تر در جهان اسلام برای تولید علم دینی، به‌ویژه در حوزه علوم انسانی اسلامی، بینجامد. با این توصیف، پرسش اصلی تحقیق حاضر این است که نظام اندیشه‌ای هر یک از جریان‌های فکری معاصر در جهان اسلام، چه دلالتی را در عرصه تولید علوم انسانی در پی خواهد داشت؟

پیشینه پژوهش

رویکردها به تولید علم دینی و از جمله علوم انسانی اسلامی در جهان اسلام تاکنون به شیوه‌های مختلفی گونه‌شناسی شده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد کرد: غرب ستیزانه، غرب‌گریزانه، غرب‌گزینانه (Khosropanah, 2014)؛ حداقلی، میانی و حداکثری (Bostan, 112: 2000)؛ اصالت‌نقل، اصالت‌تجربه و تنوع‌روشی (Sozanchi, 2009: 194)؛ نسبی‌گرایی و واقع‌گرایی (Hassani, Movahed Abtahi & Alipour, 2011: 2)؛ تهذیبی، فلسفه‌مضاف، روش

مضاف (19: 2013 Mirbagheri)؛ تهذیبی، مبنای‌گرایی، فرامبنایی و روش‌های مضاف (2015 Mohammadi)؛ تهذیبی، تأسیسی (فرامبنا- مبنای‌گرا: استنباطی، فلسفه روش، فلسفه مضاف) (2015 Ebrahimipour & Mohebbi)؛ تهذیبی، استنباطی، تأسیسی (211: 2011 Bagheri). هر یک از این تحقیقات از منظری به گونه‌شناسی رویکردها پرداخته‌اند که نقدهایی نیز متوجه آن‌هاست (2019 Movahed Abtahi). با این وجود بنا بر جستجوهای نگارنده، تاکنون تحقیقی درباره‌ی گونه‌شناسی رویکردها به علوم انسانی بر اساس جریان‌شناسی فکری جهان اسلام انجام نشده است.

ادبیات نظری

در این بخش مفاهیم کلیدی تحقیق شامل «جریان‌های فکری جهان اسلام» و «علوم انسانی» مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۱- جریان‌های فکری معاصر جهان اسلام

جریان‌های فکری معاصر در ایران یا جهان اسلام به گونه‌های مختلفی تقسیم‌بندی شده‌اند از جمله: «عقلانیت اسلامی، روحانیت سنتی، مکتب تفکیک، سنت‌گرایی، تجددستیزی سنتی و فلسفی، فرهنگستان علوم انسانی، روشنفکری» (2015 Khosropanah)، «شریعت‌گرایی اسلامی، تجددگرایی اسلامی، تمدن‌گرایی اسلامی» (2006 Sobhani)، «سنت‌گرایی، تجددگرایی، تمدن‌گرایی» (2003 Sobhani)، «اسلام‌گرایی تمدنی، تمدن‌گرایی اسلامی، تجددگرایی اسلامی» (2022 Mehdinejad)، «تمدن اسلامی، مدرنیته اسلامی، سکولاریسم» (2011 Mirbagheri) و «تجددگرایی اسلامی، تجددگرایی، سنت‌گرایی و تمدن‌گرایی اسلامی» (2016 Jamali).

با مرور تحقیقات انجام شده در این زمینه، گونه‌شناسی جمالی (۱۳۹۵) که تکمیل شده گونه‌شناسی میرباقری (۱۳۹۰) است، به دلیل جامعیت بیشتر نسبت به سایر گونه‌شناسی‌ها، چارچوب مفهومی برگزیده این تحقیق است. معیار تقسیم در این گونه‌شناسی، «چگونگی مواجهه مطلوب جهان اسلام با آورده‌های نوآورانه تمدنی غرب مدرن در عرصه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری» است؛ به بیان دیگر، این جریان‌ها در پاسخ به این پرسش شکل گرفته‌اند که جهان اسلام در مواجهه

با تمدن مدرن غربی چه باید بکنند؟ که در پاسخ به این پرسش، چهار جریان تجددگرایی، تجددگرایی اسلامی، تمدن‌گرایی و سنت‌گرایی شناخته شده‌اند. در ادامه این جریان‌ها توضیح داده می‌شوند.

۱-۱- جریان تجددگرایی

جریان تجددگرایی بر این باور است که امر توسعه باید پیگیری شود و مدرنیته با تمام لوازم آن راه چاره توسعه است. صاحبان این گفتمان به دفاع شدید از تجدد می‌پردازند و آن را تنها راه نجات بشر می‌پندارند (Jamali, 2016: 87): «همه تمدن‌های عالم باید تابع تجدد شوند، خود را با آن تطبیق دهند و از آن الهام بگیرند، در غیر این صورت از مسیر حرکت جهان کنار خواهند رفت» (Shaygan, 1993: 30).

از این منظر، تجدد یک سیستم به همه پیوسته و در هم تنیده است که جنبه‌ها و اضلاع گوناگون آن با هم هماهنگ و موافقاند (Bashirieh, 2001: 9). تجدد در صدد آن است که همه جنبه‌های حیات انسانی را با هدف خود هماهنگ کند، بنابراین علم، صنعت، هنر مدرن، فلسفه مدرن، اخلاق مدرن و ... همه یک مجموعه و منظومه هماهنگ و هم‌جهت‌اند. تجدد در پی ایجاد هماهنگی میان نظام مفاهیم، ساختارهای اجتماعی و تکنولوژی مدرن است (Jamali, 2016: 97): «توسعه را باید جریانی چندبعدی دانست که تمام آن در هم تنیده است و یکدیگر را تأیید می‌کند» (Todaro, 2003: 23).

اولین و زیربنایی‌ترین جنبه تجدد، مفاهیم بنیادی آن است که ساختارهای اجتماعی و تکنولوژی جدید بر اساس آن‌ها شکل گرفته است (Jamali, 2016: 97) که از جمله این مفاهیم بنیادی می‌توان به سکولاریسم و اومانیزم و معرفت‌شناسی غیروحیانی اشاره کرد.

بنابراین، به‌طور خلاصه می‌توان گفت این جریان بر این باور است که ما ناگزیر از توسعه هستیم و باید از الگوهای توسعه غربی استفاده کرد و از آنجا که این الگوها بر مبادی معرفتی خاصی (هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و معرفت‌شناسی) استوار است؛ ناگزیر باید مبانی نظری توسعه را نیز بپذیریم.

۱-۲- جریان تجددگرایی اسلامی

جریان تجددگرایی اسلامی از جمله جریان‌هایی است که طرفداران بسیاری در جهان اسلام و ایران دارد. از منظر این جریان، اصلاحاتی که باید در جامعه اسلامی انجام گیرد، می‌بایست از یک سو شامل رهاوردهای مثبت تمدن و تجدد موجود باشد و از سوی دیگر، می‌بایست هدایت‌های دینی را هم به همراه داشته باشد؛ بنابراین اصلاحات مطلوب آن است که نگاهی به تجدد و آورده‌های مثبت بشری و همچنین نگاهی هم به دین داشته باشد (Jamali, 2016: 47).

این گروه با نفی مطلق‌انگاری از دو تمدن غربی و اسلامی، به لزوم اقتباس یکی از دیگری حکم می‌دهند و بر این باورند که می‌توان از ماده یکی از این دو تمدن برای تمدن دیگری استفاده کرد و به آن صورتی بومی و ملی زد. پیشنهاد این گروه آن است که ما باید بتوانیم تجدد را اسلامی کنیم، چراکه تجدد در همه عناصر خودش با اسلام تعارض ندارد، ولی با این حال، در همه زوایا و شئون هم با اسلام هماهنگ نیست؛ بنابراین اگر ما بتوانیم آهنگ اسلامی را که روح این آهنگ، زنده نگه داشتن معنویت است، بر تمدن جدید بشری حاکم کنیم و نمونه‌ای از ترکیب احیای معنویت در قالب معارف اسلام و توسعه به بشریت ارائه دهیم، الگوی کامل و جامعی از توسعه اسلامی تحقق پیدا کرده است. بنا بر این اندیشه، اگر ما بتوانیم در روند توسعه، یک جامعه مدرن بر پایه ارزش‌های اسلامی و با رویکردی معنوی بسازیم، در واقع توانسته‌ایم یک الگوی جدید به جامعه جهانی عرضه کنیم (Jamali, 2016: 48).

بر اساس این نگاه، در باب رفتارهای اجتماعی و مسئله انطباق آن‌ها با احکام اجتماعی اسلام، «عدم مخالفت قطعی» کفایت می‌کند و نیازی به احراز «موافقت قطعی» نیست؛ مثلاً می‌توان از الگوی بانکداری غربی مشروط به حذف ربا از آن، استفاده کرد (Jamali, 2016: 51).

نگاه این جریان به تجدد، برخلاف جریان تجددگرایی، نگاه مجموعه‌ای و کل‌گرایانه نیست؛ آنان معتقدند تجدد به عنوان یک کل واحد نیست که نتوان آن را تجزیه کرد؛ بلکه این تمدن وحدتی اعتباری و اجزای مثبت و منفی دارد که می‌توان با تفکیک آن‌ها درباره جنبه‌های گوناگون آن به قضاوت پرداخت (Jamali, 2016: 53). به‌طور خلاصه می‌توان گفت این جریان بر این باور است که الگوهای توسعه غربی لزوماً بر مبادی معرفتی خاصی استوار نیست؛ از این رو می‌توان

الگوها را پذیرفت؛ نهایتاً لازم است که این الگوهای توسعه از نظر فقه اسلامی بررسی شود تا عدم مخالفت قطعی آن‌ها با احکام فقهی احراز شود.

۱-۳- جریان تمدن‌گرایی

جریان تمدن‌گرایی (همانند تجدیدگرایی و برخلاف تجدیدگرایی اسلامی) معتقد است که تجدید یک مجموعه و سیستم به هم پیوسته و در هم تنیده است که جنبه‌های گوناگون آن دارای جهت واحد هستند؛ بنابراین علم، صنعت و هنر مدرن خواسته‌هایی دارند که به راحتی نمی‌توان آن‌ها را از خواسته‌هایشان جدا کرد؛ یعنی این گونه نیست که بتوانیم علم، صنعت و هنر مدرن را بدون لوازم معرفتی آن‌ها وارد کنیم و اگر بخواهیم به استقبال اضلاع تجدید برویم، بی‌شک لوازم خود را به همراه خواهند آورد. به دیگر سخن، این گونه نیست که بتوان از تکنولوژی جدید استفاده کرد و آن را کاملاً در مسیر گسترش اخلاق الهی قرار داد. این فناوری و تکنولوژی و صنعت، اخلاق و ارزش‌های متناسب با خود را در پی دارد (Jamali, 2016: 166-168): «غرب مجموعه‌ای اتم‌ها و اجزایی نیست که در کنار هم قرار گرفته باشند؛ بلکه کل واحدی است که اجزای آن را نمی‌توان به دلخواه در هر ترکیب تازه‌ای وارد کرد» (Davari, 1984: 22).

مرتضی آوینی در این باره می‌نویسد: «آنچه در مورد تمدن غرب روی داده آن است که فرهنگ، چیزی جز روش‌ها و ابزارهای که تمدن غرب به وجود آورده است، نیست. یعنی متدولوژی و تکنولوژی صورت مبدل همان فرهنگی هستند که تمدن غرب بر آن تأسیس یافته و این واقعه بسیار عجیبی است. به عبارت ساده‌تر باید گفت که در تمدن امروز غرب، فرهنگی به جز روش‌ها و ابزار وجود ندارد (و این گفته، صورت اعم این سخن مک‌لوهان را به یاد می‌آورد که رسانه همان پیام است) و بنابراین پذیرش فرهنگ غرب مفهومی جز پذیرش روش‌ها و ابزار (متدولوژی و تکنولوژی) ندارد و این توهم که ما ابزار را اخذ می‌کنیم و فرهنگ غرب را رها می‌کنیم، جز سرایی بیش نیست» (Avini, 2004: 150).

با توجه به نگاه این جریان مبنی بر ابتناء تمدن غرب بر باورها و ارزش‌های خاص فرهنگی، این جریان به طراحی تمدن نوین اسلامی در مقابل تمدن مدرن غربی می‌اندیشد: «با این نهضت اسلامی باید سازندگی کنیم از حالا به بعد، یعنی همه با هم، همه با هم جلو برویم، همه با هم به سوی یک

تمدن صحیح، نه تمدن محمدرضایی، تمدن الهی، تمدن رسول الهی» (Imam Khomeini, 2019, 343: 6)؛ «سرنوشت حتمی عبارت از این است که تمدن اسلامی یک بار دیگر بر مجموعه عظیمی از دنیا پرتو خود را بگسترانند. خطی که نظام اسلامی ترسیم می‌کند خط رسیدن به تمدن اسلامی است» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۷/۱۴).

بنابراین، به‌طور خلاصه می‌توان گفت این جریان بر این باور است که الگوهای توسعه، همان‌گونه که جریان تجددگرای سکولار بیان می‌دارد، بر مبانی معرفتی خاصی استوار است و نمی‌توان این الگوها را از آن مبانی منفک و استفاده کرد. در این نگاه، استفاده از نظام‌های اجتماعی غربی، ناخواسته به بسط مبادی معرفتی پشتیبان آن در جامعه خواهد انجامید. راهبرد این جریان، طراحی نظام‌های اجتماعی اسلامی و در نهایت ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است.

۱-۴- جریان سنت‌گرایی

سنت‌گرایی در غرب، جریانی فکری در نقد تجدد است که توسط رنه گنون اندیشمند فرانسوی (۱۸۸۶ - ۱۹۵۱) بنیان‌گذاری شد و توسط کوماراسوامی (۱۸۷۷ - ۱۹۴۵) صورت‌بندی مفهومی خود را یافت و با مطالعات فریتوف شووان، تیتوس بورکهارت، مارتین لینگز و سید حسین نصر به‌عنوان یک جریان فکری معاصر مطرح شد (Shojaei Jashouqani, 2021: 61). در نگاه اینان ویژگی اصلی تجدد «قداست‌زدایی» است؛ در تمدن‌های سنتی، امر قدسی همه‌جا متجلی و شئون مختلف حیات را دربر گرفته بود. قداست به مانند هاله‌ای بود که بر تمامیت وجود جامعه‌های سنتی احاطه داشت. با جریان دنیایی شدن زندگی بشر متجدد در غرب، به تدریج فلسفه و علم و قوانین اجتماعی و بسیاری از هنرها، یکی پس از دیگری از قلمرو حقیقت قدسی جدا شد. (Jamali, 2016: 148). از این منظر نخستین وظیفه تمام متفکران سنت‌های معنوی نقد مدرنیسم است (Nasr, 2006: 300).

در جهان اسلام هر چند سنت‌گرایی هنوز به یک جریان فکری تأثیرگذار بدل نشده است (Jamali, 2016: 148)، اما گذشته از حضور نگاه معنویت‌گرای فوق، شاخه‌های دیگری از سنت‌گرایی نیز حضور دارند؛ به‌عنوان مثال می‌توان به شاخه‌ای اشاره کرد که با گرایش اخباری‌گری بر این باور است که همه چیز در کتاب و سنت ذکر شده است و باید به آن بسنده

کرد (Khosropanah, 2015). وجه مشترک طیف‌های متکثر سنت‌گرایی را می‌توان بازگشت به تمدن‌های سنتی دانست (Jamali, 2016: 148).

جدول ۱. جریان‌های فکری معاصر جهان اسلام

توضیح	جریان فکری
پذیرش تمدن مدرن غربی	تجددگرایی
پذیرش تمدن مدرن غربی با اصلاحات فقهی	تجددگرایی اسلامی
عدم پذیرش تمدن مدرن غربی و تأکید بر تمدن نوین اسلامی	تمدن‌گرایی
عدم پذیرش تمدن مدرن غربی	سنت‌گرایی

۲- علوم انسانی

از هنگامی که سقراط خود را فیلسوف نامید، واژه فلسفه همواره در برابر واژه سفسطه به کار می‌رفت و همه دانش‌های حقیقی مانند فیزیک، شیمی، طب، هیئت، ریاضیات و الهیات را در برمی‌گرفت و تنها معلومات قراردادی، مانند لغت، صرف و نحو و دستور زبان، از قلمرو فلسفه خارج بود. بدین ترتیب فلسفه اسم عامی برای همه علوم حقیقی تلقی می‌شد و به دو دسته کلی علوم نظری و علوم عملی تقسیم می‌شد (Mesbah Yazdi, 2003: 31).

«حکمت نظری عبارت است از علم به احوال اشیا آن‌چنان که اشیا هستند یا خواهند بود؛ ولی حکمت عملی عبارت است از علم به اینکه افعال بشر (افعال اختیاری او) چگونه و به چه منوال خوب است و باید باشد و چگونه و به چه منوال بد است و نباید باشد... حکمت نظری از هست‌ها و است‌ها سخن می‌گوید و حکمت عملی از باید‌ها و شاید و نشاید‌ها. مسائل حکمت نظری از نوع جمله‌های خبریه است و مسائل حکمت عملی از نوع جمله‌های انشائیه» (Motahari, 2009: 29).

به بیان دیگر می‌توان گفت هستی‌هایی که معلوم انسان واقع می‌شوند یا هستی‌های انسانی هستند یا غیر از هستی‌های انسانی. مراد از هستی‌های انسانی، موجوداتی است که با آگاهی و اراده انسان ایجاد می‌شود؛ یعنی اراده انسان مقوم تحقق آن‌هاست؛ این قسم را علوم عملی می‌نامند و فارابی در تحصیل السعاده این بخش را علم انسانی نامیده است. هستی‌های دیگر موجوداتی هستند که مستقل از اراده و آگاهی انسان موجودند که این قسم را علوم نظری می‌نامند (Parsania, 2009: 10).

167-164: 2022). بنابراین موضوع علوم نظری، حقایق نظری جهان است؛ اما موضوع علوم عملی، عمل اختیاری انسان است. هر یک از علوم نظری و عملی به چند بخش تقسیم می‌شوند:

جدول ۲. تقسیم علوم نظری و عملی

انواع علم	موضوع علم	نام علم
حکمت نظری (علوم نظری)	مجردات تام	ما بعد الطبیعه (متافیزیک)، فلسفه اولی، علوم تجربی، علم کلی ^۱
	مجردات ناقص	ریاضیات، فلسفه وسطی، علوم نیمه تجربی (نیمه تجربی)
	موجودات طبیعی و فیزیکی	طبیعیات (فیزیک)، فلسفه ادنی، علوم تجربی محض
حکمت عملی (علوم عملی، علوم انسانی)	فرد	اخلاق
	خانواده	تدبیر منزل
	جامعه	سیاست مدن

در تمدن مدرن غرب، طبقه‌بندی دیگری از دانش شکل گرفت: علوم طبیعی^۲، علوم اجتماعی^۳ و انسانیات^۴ (مانند فلسفه و ادبیات و تاریخ). علوم اجتماعی مدرن با علوم عملی کلاسیک تفاوت‌هایی داشت؛ نخست آنکه روش آن شهودی و یا عقلی نبود، بلکه تجربی بود و دیگر آنکه رویکردش بیشتر توصیفی و تحلیلی بود تا هنجاری و تجویزی.

با افول سلطه پارادایم اثباتی در علوم اجتماعی و ظهور پارادایم تفسیری، روش‌شناسی این علوم از انحصار تجربه خارج شد. در پارادایم جدید، فهم معنای ذهنی کنشگران از طریق روش‌های کیفی (مثل پدیدارشناسی) به عنوان رویکردی معتبر پذیرفته شد.

۱- جریان داشتن احکام متافیزیک در دیگر علوم، یکی از دلایل نام‌گذاری آن به علم کلی بودن این علم است. کلی بودن این علم معنا نیست که متافیزیک عهده‌دار حل مسائل همه علوم باشد؛ بلکه به این معناست که احکام متافیزیکی، در سرنوشت سایر علوم، تأثیرگذار و تعیین‌کننده است؛ مثلاً اصل استحاله اجتماع نقیضین، یک اصل متافیزیکی است که در همه علوم به کار می‌رود؛ اما تبیین و بیان حدود و ثغور آن برعهده فلسفه است (Parsania, 2022: 167).

2. Natural Sciences

3. Social Sciences

4. Humanities

در این پژوهش، مقصود از علوم انسانی، نه «حکمت عملی» با رویکرد هنجاری است؛ نه «علوم اجتماعی با روش تجربی» و نه «انسانیات» (مانند فلسفه و ادبیات و تاریخ)؛ بلکه مراد دانش‌هایی است با روش‌های متنوع به بررسی پدیده‌های اجتماعی می‌پردازند و طراحی نظام‌های اجتماعی تمدن‌ساز را نیز به عنوان یکی از مأموریت‌های محوری دنبال می‌کنند.

روش تحقیق

روش جمع‌آوری داده‌ها در تحقیق حاضر، اسنادی است و داده‌های لازم از مطالعه اسناد و منابع مرتبط جمع‌آوری شده است. روش تحلیل داده‌ها دلالت‌پژوهی است، بدین معنا که دلالت‌های یک اندیشه در عرصه دیگری مورد مطالعه قرار می‌گیرد. دلالت‌پژوهی به دو گونه ذیل قابل انجام است:

الف. دلالت‌پژوهی نظام‌مند: در این روش، پژوهشگر در ابتدا چارچوب مفهومی‌ای که به دنبال دلالت‌هایی از رشته، فلسفه، چارچوب، نظریه، مدل یا ایده‌های طرح شده در مجامع علمی است، به تفصیل طراحی می‌کند و سپس در مآخذ استقراض دلالت‌ها به دنبال یافتن دلالت‌هایی برای تک‌تک عناصر تشکیل‌دهنده آن چارچوب مفهومی می‌گردد.

ب. دلالت‌پژوهی ظهوری (برایشی): در این روش، پژوهشگر یک سؤال کلی را مطرح می‌کند تا مشخص شود که مآخذ دلالت‌پژوهی چه دلالت‌هایی برای عرصه کلی او (رشته یا حوزه مطالعاتی) دارد؟ برای مثال رنالیسم انتقادی چه رهنمودهایی یا دلالت‌هایی برای خط‌مشی‌گذاری عمومی دارد؟ بعد از مطالعه مشخص می‌شود که رنالیسم انتقادی برای فرآیند خط‌مشی‌گذاری، تحلیل خط‌مشی‌های عمومی و ارزشیابی خط‌مشی‌های عمومی دلالت‌هایی دارد؛ ولی این دلالت‌ها و موضوع دلالت‌ها به صورت ظهوری (برایشی) شکل می‌گیرند و چارچوب مفهومی اولیه‌ای از موضوع‌های دلالت‌ها مشخص نشده است (Danaeifard, 2016).

روش انجام تحقیق حاضر، دلالت‌پژوهی ظهوری است؛ بدین معنا که رویکردها به علوم انسانی اسلامی در قالب یک سؤال کلی به جریان‌های فکری جهان اسلام به مثابه مآخذ دلالت‌پژوهی عرضه می‌شود تا دلالت هر جریان فکری در عرصه علوم انسانی اسلامی مشخص شود.

یافته‌های تحقیق؛ دلالت‌یابی جریان‌های فکری در علوم انسانی اسلامی

در این بخش یافته‌های تحقیق با عنوان دلالت‌های جریان‌های فکری معاصر جهان اسلام در حوزه علوم انسانی اسلامی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

جریان تجددگرایی و تقلید در علوم انسانی

جریان تجددگرایی بر این باور است که برای توسعه باید الگوهای توسعه غربی را در کشورهای اسلامی اجرا کرد و با توجه به ابتدای این الگوها بر مبادی معرفتی خاص فرهنگ غرب مدرن، باید آن مبادی معرفتی را نیز پذیرفت. به بیان دیگر هم باید علوم انسانی و اجتماعی غربی را که تبیین‌کننده چگونگی نظام‌های اجتماعی غرب مدرن و الگوهای توسعه هستند را پذیرفت و هم علوم انسانی پشتیبان آن‌ها همچون فلسفه اخلاق را پذیرفت.

با این نگاه روشن است که این جریان اساساً با تولید علوم انسانی اسلامی مخالف است و با توجه به پذیرش کامل الگوهای توسعه غربی که بر علوم انسانی غربی استوار است، نیازی به تولید علوم انسانی جدیدی نمی‌بیند و آن را نفی می‌کند. در این رویکرد، ترجمه علوم انسانی غربی در جهان اسلام می‌تواند زمینه توسعه را برای کشورهای اسلامی فراهم آورد.

جریان تجددگرایی اسلامی و تهذیب علوم انسانی

جریان تجددگرایی اسلامی الگوهای توسعه غربی و علوم انسانی غربی را می‌پذیرد؛ اما بر این باور است که می‌توان با نگاه تجزیه‌گرا، برخی مؤلفه‌های معارض آن با دین را کنار گذاشت. این جریان با آنچه در رویکردهای تولید علم دینی و علوم انسانی اسلامی با عنوان «رویکرد تهذیبی» شناخته می‌شود؛ هم‌خوان است؛ چراکه رویکرد تهذیبی نیز به گزاره‌هایی مشابه باور دارد.

رویکرد تهذیبی بر این باور است که علوم موجود باید با نظر به اندیشه اسلامی از ناخالصی‌ها و انحرافات پیراسته شود و احتمالاً بخش‌هایی نیز به آن افزوده شود (Bagheri, 2011: 234).

مبنای رویکرد تهذیبی در تولید علوم انسانی، نظریه‌های موجود غربی است که طی یک فرایند، بهینه شده و به‌عنوان نظریه اسلامی ارائه می‌شود. این فرآیند شامل مراحل اخذ، نقد، بهینه‌سازی، تهذیب، تصحیح و یا تکمیل نظریه‌های غربی و اسلامی‌سازی این نظریه‌ها به وسیله آیات و روایات

در موضوعات مختلف است. البته هر چند برای داوری و نقد علم غربی و عقلانیت مدرن لازم است که در ابتدا به علوم موجود مسلط شد و این لازمه تمامی رویکردها است؛ اما رویکرد تهذیبی این را نه به‌عنوان مرحله‌ای مقدماتی، بلکه به‌عنوان مرحله اصلی تولید نظریه معرفی می‌کند؛ یعنی اخذ نظریه‌های دانش مدرن و نقد آن با ترکیبی از منابع اسلامی، این نظریه‌ها را غنابخشی و بهینه می‌کند. نگاه این رویکرد به علم بیشتر «گزاره‌ای» و یا حداکثر «نظریه‌ای» است؛ یعنی در نهایت به دنبال این است که گزاره‌ها و نظریه‌ها را ارزیابی و اصلاح کند. این رویکرد، علم دینی را علمی می‌داند که گزاره‌ها یا فرضیه‌ها و نظریه‌های مطرح شده در آن هم آهنگ با دین بوده یا حداقل مخالف دین نباشد و لذا باید تلاش کرد علمی مانند علوم انسانی غربی را از طریق تغییر فرضیه‌ها، نظریه‌ها و گزاره‌های مخالف با دین، اصلاح و بهینه‌سازی کرد؛ یعنی تکمیل علوم بر اساس نظریه تکمیلی دین و یا تصحیح علوم به وسیله نظریه تصحیحی دین (Mirbagheri, 2013: 31).

باقری، سید محمد نقیب العطاس را از طرفداران این رویکرد می‌داند، زیرا او معتقد است علوم غربی معاصر، علم راستین را در اختیار ما نمی‌دهند و این به سبب آغشتگی علم غربی به عناصر و مفاهیم کلیدی برخاسته از تمدن غربی است که مهم‌ترین آن‌ها مفهوم دوگانگی (ثنویت) در باب واقعیت و حقیقت، فکر و جسم، خردگرایی و تجربه‌گرایی است. از این رو، نخست باید به جداسازی این عناصر و مفاهیم از تنه دانش معاصر پرداخته؛ سپس به صورت‌بندی و کامل کردن عناصر و مفاهیم کلیدی اسلامی بپردازیم که بتواند به‌عنوان هسته شناخت در نظام تعلیم و تربیت، از پایین‌ترین درجات تا بالاترین آن‌ها گسترش یابد. البته عطاس تصریح می‌کند که این عناصر و مفاهیم کلیدی به‌صورت عمده، به علوم انسانی تعلق دارند؛ هرچند امکان آن هست که در علوم طبیعی و کاربردی نیز دیده شوند (Bagheri, 2011: 235-236).

در مقابل برخی معتقدند که دیدگاه عطاس را نمی‌توان ذیل رویکرد تهذیب علوم موجود قرار داد؛ چراکه عطاس متأثر از رویکرد فلسفی عرفانی‌اش، در صدد است تا هسته شناختی تدوین کند که بتواند در لایه‌های مختلف علوم تأثیر گذارد، نه اینکه به استناد آموزه‌های اسلامی به اخذ، ترد و جایگزینی گزاره‌های علمی بپردازد (Movahed Abtahi, 2019: 9).

جریان تمدن‌گرایی و تأسیس علوم انسانی

جریان تمدن‌گرایی، الگوهای توسعه غربی و علوم انسانی غربی پشتیبان آن را نمی‌پذیرد؛ بلکه به دنبال طراحی الگوهای پیشرفت بومی و اسلامی است که لازمه این طراحی مستقل، دارا بودن علوم انسانی بومی و اسلامی است؛ بنابراین این جریان در مقابل رویکرد تهذیبی که به تهذیب علوم انسانی غربی می‌اندیشد، با رویکردهایی که به دنبال تولید و تأسیس و ابداع علوم انسانی به شیوه‌ای بنیادین هستند، هم‌خوان است.

رویکردهای تولید علوم انسانی اسلامی متکثر هستند و از منظرهای گوناگونی تقسیم‌بندی شده‌اند و نام‌های گوناگونی نیز به خود دیده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به گونه‌شناسی «فقهی، فلسفی و ترکیبی» اشاره کرد (Mohammadi, 2015: 35).

رهیافت فقهی راه تحول اسلامی در علوم انسانی را در «فقه اسلامی» می‌جوید و از اصول فقه اجتماعی سخن می‌گوید و رهیافت فلسفی راه را در «فلسفه اسلامی» جستجو می‌کند و به بسط فلسفه‌های مضاف و به‌ویژه فلسفه علوم اجتماعی همت می‌گمارد و رهیافت ترکیبی نیز از پیوند این دو به دنبال تولید علوم انسانی اسلامی است.

رهیافت مبنایی فقه‌گرا

رهیافت «فقه‌گرا» بنیان اصلی تحول در علوم انسانی را در دانش فقه جستجو می‌کند. رهیافت فقه‌گرا معتقد است برای ارتقای فقه جهت نظریه‌پردازی در حوزه علوم انسانی، ضروری است که موضوع، غایت و ملاک‌های آن فراتر از فقه فردی، بر مدار مصلحت عمومی و مقاصد عام شریعت تعریف و تعیین شوند (Arasta, 2013: 87). با چنین روشی می‌توان تمام ابعاد، لایه‌ها و بخش‌هایی عظیم از مسائل علوم اجتماعی را از منابع دینی، استنباط و استخراج کرد و با ساماندهی آن‌ها، ساختار منظم علمی به آن‌ها بخشید.

تولید علوم اجتماعی اسلامی از این منظر مستلزم آن است که اصول روش‌شناسی یعنی «اصول فقه اجتماعی»، تنظیم و سازماندهی گردد؛ سپس با ردیابی موضوعات و مسائل اجتماعی جامعه در منابع دینی، با روش اجتهادی فراگیر، مورد تحلیل و استنباط قرار گیرند (Ebrahimipour & Mohebbi, 2015: 107).

رهیافت مبنایی فلسفه‌گرا

در رهیافت «فلسفه‌گرا» نخستین اصلاح به حیطه مبانی برمی‌گردد. علم بدون مبانی متافیزیکی وجود خارجی ندارد و باید به جای مبانی سکولاریستی، مبانی توحیدی و الهی را قرار داد تا بر این اساس نگرش ما به جهان اجتماعی تغییر کند (Khosropanah, 2015). مدعای کلی این رهیافت آن است که فلسفه حاکم و جاری بر علوم مدرن فلسفه‌ای مادی است؛ لذا بایست مبانی فلسفه اسلامی - که در حال حاضر فرد اکمل آن، «حکمت متعالیه» و مبنای «اصالت وجود» است - در علوم پایین دست جاری شود تا این علوم، وصف اسلامیت به خود بگیرند (Mohammadi, 2015). این رهیافت که گاه با عنوان رهیافت «فلسفه مضاف» نیز نامیده می‌شود؛ معتقد است که «اصلاح علوم از طریق به‌کارگیری فلسفه‌های مضاف ممکن می‌گردد؛ چون هر علمی دارای مبانی عقلی خاصی است که تحلیل آن مبانی، موضوع فلسفه مضاف به آن علم است؛ لذا دست‌یابی به چارچوب‌ها و مفروضات منظم نظری هر علم از طریق فلسفه آن علم ممکن است و این فلسفه در آن علم، اشراب می‌شود. برای مثال اصلاح علم اقتصاد را از زاویه فلسفه علم اقتصادی دنبال می‌کنند؛ بدین ترتیب که ابتدا فلسفه‌های مضاف را تولید نموده سپس این فلسفه‌های مضاف را به‌عنوان مفروضات اساسی علم مبنا قرار می‌دهند تا علم مربوطه مبتنی بر آن شکل گیرد. این نظریه معتقد است که مبانی فلسفی علم و آنچه در فلسفه علم موضوع دقت و تحقیق قرار می‌گیرد؛ مانند خون، در رگ و اندام علم جاری است، بنابراین علم باید تحت تأثیر فضای [فلسفی] جدیدی تولید شود. معتقدین به اصلاح علوم از طریق فلسفه‌های مضاف، تولید فلسفه‌های مضاف را تحت فلسفه مطلق اسلامی تعریف می‌کنند؛ بنابراین می‌بایست فلسفه علمی همچون سیاست، اقتصاد، مدیریت، جامعه‌شناسی و... را بر اساس فلسفه اعلای اسلامی بنیان نهاد؛ چراکه ضامن حجیت و اعتبار فلسفه‌های مضاف، استناد آن به فلسفه مطلق و اعلای اسلامی است» (Mirbagheri, 2013: 36).

رهیافت مبنایی ترکیبی

رهیافت «ترکیبی» تلاش می‌کند تا فرآورده‌های «فقه» و «فلسفه» را در کنار هم بنشانند. این گروه معتقدند علاوه بر توجه به مبانی فلسفی علوم، می‌توان از نصوص دینی نیز بهره برد و بر اساس

اجتهاد متعارف در حوزه‌های علمیه، نظریه‌هایی استخراج کرد و به تعبیری از عقل و نقل در تولید علم دینی به شکلی توأمان بهره می‌گیرند (Khosropanah, 2015).

البته باید توجه کرد که این بدان معنا نیست که رهیافت‌های فقهی و فلسفی لزوماً مخالف استفاده توأمان معارف روایی و فلسفی‌اند، بلکه با توجه به راهکارهایی که این اندیشمندان ارائه می‌دهند، می‌توان حکم کرد که هر کدام، یکی از دو طریق فقه و فلسفه را محور بحث خود قرار داده‌اند، برخلاف گرایش ترکیبی که به‌وضوح در تلاش است که نسبت بین معارف نقلی و فلسفی را هم زمان مشخص کند (Mohammadi, 2015: 36).

از افراد شاخص رهیافت ترکیبی می‌توان از جوادی آملی نام برد (Mohammadi, 2015: 36) او در تأکید بر امکان استنباط مبانی علوم از نصوص دینی می‌نویسد: «آنچه از پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) رسیده که عَلَيْنَا الْإِقَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ وَعَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ (Majlisi, 1982, 2: 245) ناظر به اجتهاد در تمام رشته‌های علوم اسلامی است نه فقط فقه؛ بلکه باید گفت اصول و کلمات جامعی که قرآن و حدیث درباره جهان و عالم و آدم و نیز ترسیم خطوط اصلی جهان‌بینی در بردارند، هرگز کمتر از روایات فقهی نیست و همان‌طور که با استمداد از قواعد عقلی و قوانین عقلایی، بعضی از نصوص دینی مورد بحث اصولی قرار گرفت تا کلید فهم متون فقهی شود، لازم است با همان ابزار برخی نصوص دینی دیگر که به‌عنوان ابزار شناخت عالم و آدم صادر شده‌اند، محور بحث و فحص قرار گرفته و ابزار مناسب شناخت مجتهدانه علوم و فنون دیگر شود» (Javadi Amoli, 1998: 100).

جوادی آملی درباره جایگاه فلسفه در علوم دینی نیز معتقد است که فلسفه مطلق با پذیرش تفکر الهی، باعث دینی شدن علوم تجربی و انسانی می‌شود و علم دینی شکل می‌گیرد. همه علوم، اصول موضوعه و پیش‌فرض‌های خود را از فلسفه مضاف می‌گیرند و فلسفه‌های مضاف نیز اصول موضوعه و پیش‌فرض‌ها را از فلسفه مطلق می‌گیرند و فلسفه مطلق یا الهی و یا الحادی است. رنگ دینی و غیردینی فلسفه، فلسفه مضاف را دینی و غیردینی و به تبع علوم نیز دینی و غیردینی می‌گردند (Khosropanah, 2015).

رهیافت فرامبنا

رهیافتی که گاه با نام فرامبنا شناخته می‌شود (Ebrahimipour & Mohebbi, 2015; Mohammadi, 2015). نیز در این دسته جای می‌گیرد. «فرامبنا در بین نخبگان دانشگاهی جبهه فکری انقلاب اسلامی دارای بیشترین طرفدار است» (Mohammadi, 2015: 36). این رویافت بر این باور است که ضعف علوم مدرن فقط در مفاهیم بنیادین آن نیست که صرفاً با جایگزینی مفاهیم پایه‌ای اسلامی، مشکل حل شود. این تئوری قائل است که اساساً فرآیند تولید علم، یک فرآیند ذهنی نیست و در آن، تمامی ابعاد و اضلاع وجود انسان نقش ایفاء می‌کند و لذا علوم مدرن قبل از اینکه متأثر از فلسفه‌های مدرن باشد، محصول یک گرایش در اهداف و اغراض انسان مدرن است و این تغییر نگرش انسان مدرن به هستی، انسان و طبیعت بوده که پیدایش فلسفه‌های مدرن را ایجاب کرده است.

از این منظر، نه تنها اهداف و اغراض فرد دانشمند در پیدایش اطلاعات، فلسفه‌ها و عقلانیت او تأثیرگذار است، بلکه اساساً فرآیند پیدایش علم، یک فرآیند اجتماعی است و فرد خواسته یا ناخواسته متأثر از شرایط روانی و انگیزشی جامعه خود است.

علاوه بر این، با توجه به «پیوستاری نظام مفاهیم یک جامعه» و «تأثر آن از غایات و اهداف اجتماعی»، طرفداران این رویافت به شدت بر «تعاریف و اصطلاحات مدرن» و اکنش نشان می‌دهند و معتقدند وقتی جامعه‌ای بخواهد از فضای سکولار و اومانستی دنیای مدرن خود را منسوخ کند، می‌بایست متناسب با اهداف و نیازهای خویش، اقدام به بازتعریف تمامی «واژه‌ها و اصطلاحات» نماید. به‌عنوان مثال انقلاب اسلامی در تعریف هیچ یک از مقوله‌های انسان، خدا، حیات، نور، عقل، سعادت، دنیا، رفاه، امنیت، آزادی، عدالت، اخلاق، معاش، اقتصاد، سیاست، رهبر و غیره با دنیای مدرن نقطه اشتراک ندارد و باید با حساسیت زیاد، از انفعال در برابر تعاریف مدرن از این اصطلاحات اجتناب کرد (Mohammadi, 2015: 37).

به نظر می‌رسد رویافت فرامبنا قابل جمع با رویافت‌های مبنایی معرفتی «فقهی و فلسفی و ترکیبی» باشد؛ چراکه فرامبنا به این نکته توجه می‌دهد که فرآیند تولید علم و نظریه، به مبادی وجودی غیرمعرفتی (اعم از فردی و اجتماعی) وابسته است که این کلام، لزوماً به معنای نفی مبادی وجودی معرفتی برای علوم نیست؛ چراکه هر علم و نظریه‌ای، هم‌زمان بر مبادی وجودی معرفتی و

مبادی وجودی غیر معرفتی استوار است (Parsania, 2013)؛ در این صورت، تفکیک این رهیافت به مثابه یک رهیافت مستقل می‌تواند قابل گفتگو باشد.

جریان سنت‌گرایی و توقیفی بودن علوم انسانی

هرچند نقدهای ارزشمندی از سوی شاخه سنت‌گرای معنویت‌گرا همچون نصر درباره تمدن غرب مطرح شده است؛ اما باید دانست این شاخه از سنت‌گرایی بیشتر وجه سلبی دارد و وجه ایجابی آن اندک است؛ هرچند ادعا می‌کنند حتی برای بحران محیط‌زیست هم حرف برای گفتن دارند؛ اما در جزئیات وجوه مختلفی از زندگی همچون اقتصاد، سیاست و... کمتر حرفی برای گفتن داشته و توصیه‌هایشان در این زمینه‌ها در حد توصیه‌های کلی و مواعظ اخلاقی و عرفانی باقی مانده است (Abdollahi, 2015: 103).

در مقابل برخی از شاخه‌های این جریان موضع روشن‌تری در علوم انسانی اسلامی دارند، به عنوان نمونه، شاخه‌ای از سنت‌گرایی، گرایش اخباری دارند و تجربه و عقل استدلال‌گر را زیر سؤال می‌برند. به زعم آن‌ها، هر چه که در قرآن و روایات آورده شده، پذیرفتنی است و پاسخ هر پرسشی را باید در روایات و قرآن جست‌وجو کرد، در غیر این صورت باید از پاسخ به آن صرف‌نظر کرد. علم دینی در این شیوه کاملاً نقلی است و کمتر جنبه عقلی و تجربی می‌یابد (Khosropanah, 2015). این گروه معتقدند که «دین همه علوم را با همه جزئیات آن‌ها در بردارد. بر این اساس اگر قرار باشد علم دینی فراهم آید باید کوشید تا با مطالعه دقیق متون دینی، مواد علم مورد نظر را از آن‌ها استنباط و استخراج کرد و سپس با تألیف و سازمان‌دهی آن‌ها، پیکره علم مدنظر را سامان بخشید. در این حالت علم دینی به‌طور کامل اکتشافی است؛ اما محل اکتشاف آن متون دینی است» (Bagheri, 2011: 212)؛ بنابراین علوم انسانی اسلامی نیز با تمام ابعاد و زوایایشان، توقیفی هستند و باید صرفاً از کتاب و سنت به دست آیند.

پیش فرض معرفتی این شاخه از سنت‌گرایان مبنی بر شمول دین بر همه جزئیات مورد نقد قرار گرفته است: «هرگز نباید توقع داشت که معنای اسلامی بودن مثلاً علم طب آن باشد که تمام فرمول‌های ریز و درشت آن چون نماز و روزه در احادیث آمده باشد، چنان که معنای اسلامی بودن علم اصول فقه هم این نبوده و نیست؛ مطالب فراوان عقلی و عقلایی و نیز اصطلاحات زیاد

اصولی در این فن متراکم مشهود است که اثری از آن‌ها در قرآن و احادیث نیست» (Javadi Amoli, 1998: 100). «ضروری است در استناد یک مطلب به دین و دینی دانستن آن، به اصلی مهم عنایت شود و آن این است که گاهی یک مطلب با همه مشخصات و ویژگی‌های ریز و درشتش در متن دین می‌آید؛ مانند عبادت‌های توقیفی که همه فرایض و سنن، بلکه آداب و گاهی اسرار آن‌ها به صورت صریح یا ضمنی یا التزامی در کتاب و سنت معصومین (ع) آمده است؛ و گاهی مطلبی به صورت یک اصل کلی و جامع که مبین قاعده‌ای علمی و اصل تجربی، فلسفی و مانند آن است، بدون آنکه حدود و قیود و شرایط آن بیان شده باشد، در متن دین طرح می‌شود؛ مانند بسیاری از مسائل علم اصول فقه که از علوم اسلامی به شمار می‌رود و بعضی مسائل مربوط به معاملات در فقه که در علوم دینی محسوب می‌گردد» (Javadi Amoli, 1998: 97).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

یکی از ضرورت‌های پیشرفت علمی، داشتن صورت‌بندی دقیق از فضای علمی و اجتماعی است. در جهان اسلام به‌طور عام و در ایران به‌طور خاص، چهار جریان فکری وجود دارند که هر یک درباره امور مختلف، با اسامی احزاب و گروه‌های سیاسی مختلفی به اظهار نظر می‌پردازند که شناخت عقبه چهارگانه این تکتورها، جمع‌بندی و تحلیل آن‌ها را دقیق‌تر و عمیق‌تر می‌سازد. یکی از عرصه‌های نظریه‌پردازی در جهان اسلام و جامعه علمی ایران، علوم انسانی و بایسته‌های تولید آن است و به‌طور خاص این پرسش که نسبت ما با علوم انسانی غربی چیست؟ برخی اندیشمندان، علوم انسانی جدید، چه با وصف غربی و چه با وصف اسلامی را نفی می‌کنند، برخی علوم انسانی غربی را به کل می‌پذیرند، برخی آن را با اصلاحاتی به صورت دائم می‌پذیرند و برخی آن را با اصلاحات به صورت موقت می‌پذیرند تا خود به تولید علوم انسانی بر اساس بنیان‌های علمی فقهی و فلسفی خود پردازند.

هر یک از این اندیشه‌ها در عرصه علوم انسانی چه نسبتی با جریان‌های فکری معاصر در جهان اسلام دارد؟ بر اساس بررسی تحلیلی یافته‌ها می‌توان بیان کرد که جریان تجددگرایی، استفاده از علوم انسانی غربی را برای توسعه جامعه پیشنهاد می‌کند و اساساً با ایده تولید علوم انسانی اسلامی مخالف است، جریان تجددگرایی اسلامی با رویکرد تهذیبی به تولید علوم انسانی اسلامی همراه

می‌شود؛ جریان تمدن‌گرایی، رویکرد تأسیسی به علوم انسانی اسلامی را می‌پذیرد و بر این باور است که به صورت بنیادین باید به تولید علوم انسانی توجه کرد و در نهایت، جریان سنت‌گرایی، هر چند در برخی از شاخه‌های خود، به رویکرد توقیفی در تولید علوم انسانی باور دارد (شکل ۱).



شکل ۱. گونه‌شناسی رویکردها به تولید علوم انسانی با تأکید بر جریان‌های فکری معاصر جهان اسلام

به بیان دیگر، در میان متفکران جهان اسلام، جریان تجددگرایی، با رویکرد تقلیدی در علوم انسانی همراه است و استفاده از تمامی علوم انسانی موجود در غرب را برای توسعه جوامع مسلمان پیشنهاد می‌کند. جریان تجددگرایی اسلامی، بر رویکرد تهذیبی در علوم انسانی تأکید دارد و ضمن پذیرش کلیت علوم انسانی، بر لزوم پیرایش و ویرایش کردن گزاره‌های علوم انسانی غربی برای تناسب با دین تأکید دارد. جریان تمدن‌گرایی به رویکرد تأسیسی در علوم انسانی باور دارد و معتقد است که باید بر اساس مبانی و ارزش‌های فرهنگی خود، به تأسیس علوم انسانی درون‌زا همت گماریم. در نهایت جریان سنت‌گرایی (حداقل در برخی شاخه‌های آن)، بر توقیفی بودن علوم انسانی و ضرورت بسنده کردن به آنچه در نصوص دینی بیان شده است، تأکید می‌کند.

در پژوهش‌های آتی می‌توان به استمرار این بحث در ابعاد گوناگون پرداخت؛ مانند روش‌شناسی متفکران علوم انسانی و اجتماعی جهان اسلام و جایگاه‌یابی هر یک از آنها در رویکردهای چهارگانه (تقلیدی، تهذیبی، تأسیسی، توقیفی)؛ مطالعه تطبیقی و مقایسه‌ای رویکردهای چهارگانه به علوم انسانی در یک یا چند مسئله خاص و بیان ملموس تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها؛ مطالعه تفصیلی شاخه‌های سنت‌گرایی و موضع هر یک از آنها در تولید علوم انسانی.

قدردانی

درج قدردانی: نویسنده/ نویسندگان از حامی مالی یا معنوی یا تأمین‌کننده اعتبار پژوهش (در صورت وجود) که در نگارش مقاله از آن بهره‌برده‌اند ملزم به درج قدردانی در انتهای مقاله می‌باشند.

Translated References to English

- Avini, S.M. (2004). A Beginning on an End. Tehran: Saqi [in Persian].
- Ebrahimipour, G., Mohebbi, M.A. (2015). Analysis of Approaches to Religious Science with Emphasis on Social Sciences. *Cultural and Social Knowledge*, (23), 95–118. [in Persian]
- Arasta, M.J. (2013). The Role of Jurisprudence in the Development of Humanities. In *The Development of Humanities*, Vol. 3 (Lectures and Round Tables), Qom: Kitab Farda [in Persian].
- Imam Khomeini. (2019). Imam's Sahifeh. Tehran: Oruj. [in Persian]
- Bagheri, K. (2011). The Identity of Religious Science. Tehran: Printing and Publishing Organization. [in Persian]
- Bostan, H. (2000). A Step Towards Religious Science. Qom: Seminary and University Research Institute, Vol. 1. [in Persian]
- Bashirieh, H. (2001). Sociology of Modernity. Qom: Islamic Propaganda Office [in Persian].
- Parsania, H. (2013). Theory and Culture: Fundamental Methodology for the Development of Scientific Theories. *Cultural Strategy*, Vol. 23, pp. 7–28. [in Persian]
- Parsania, H. (2022). Philosophy and Method of Social Sciences. Qom: Book Garden [in Persian].
- Todaro, M. (2003). Economic Development in the Third World. Translated by Gholam-Ali Farjadi, Tehran: Kohsar. [in Persian]
- Jamali, M. (2016). Continuation of the Revolution in Which Narrative?. Qom: Modern Islamic Civilization. [in Persian]
- Javadi Amoli, A. (1998). Sharia in the Mirror of Knowledge. Edited by Hamid Parsania, I, Qom: Asra Publishing Center [in Persian].
- Hassani, S.H.R., Movahed Abtahi, S.M.T., Alipour, M. (2011). Religious Science; Views and Considerations, Second Edition, Qom: Hawza and University Research Institute. [in Persian]
- Khosropanah, A. (2014). In Search of Islamic Humanities, Qom: Maarif Publishing House. [in Persian]
- Khosropanah, A. (2015, November 13). "The Flow of Religious Science", Iran Newspaper. [in Persian]
- Khosropanah, A. (2022). The Flow of Thought in Contemporary Iran, Qom: Maarif Publishing House. [in Persian]
- Danaeifard, H. (2016). "Methodology of Significance Studies in the Social and Human Sciences: Foundations, Definitions, Importance, Approaches and Implementation Stages", *Methodology of Humanities*, Vol. 86, pp. 39–72. [in Persian]
- Davari, R. (1984). A Glimpse of Our Westernization History (The Current State of Thought in Iran), Tehran: Soroush. [in Persian]
- Sobhani, M.T. (2003). A Comprehensive Model of the Muslim Female Personality; Definitions and Structure, Qom: Women and Family Research Institute. [in Persian]

- Sobhani, M.T. (2006). "An Introduction to the Flow of Religious Social Thought in Contemporary Iran (Part One)", *Naqed va Nazar*, vol. 43-44, no. 11, pp. 279-311. [in Persian]
- Sozanchi, H. (2009). *Meaning, Possibility and Strategies for Realizing Religious Science*, Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. [in Persian]
- Shaygan, D. (1993). *Asia Against the West*, Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Shojaei Jashouqani, M. (2021). "Traditionalists and the Problem of Science in Islamic Civilization (A Case Study of the Views of Cognitive Science by Dr. Seyyed Hossein Nasr)", *Quarterly Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, vol. 11, no. 1, pp. 61-95 [in Persian].
- Abdollahi, Y. (2015). "Modern Islamic Civilization from the Perspective of Seyyed Hossein Nasr and Seyyed Ahmad Fardid", *Islamic Civilization*, vol. 1, no. 1, pp. 94-115 [in Persian].
- Majlisi, M.B. (1982). *Bihar al-Anwar*, 2nd edition, Beirut: Dar Ihya al-Turat al-Arabi. [in Persian]
- Mohammadi, A. (2015). "The Flow of the Intellectual Front of Islamic Civilization", *Islamic Civilizational Thought*, Vol. 1, No. 1, pp. 33-41. [in Persian]
- Mesbah Yazdi, M.T. (2003). *Philosophy Education*, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [in Persian]
- Motahari, M. (2009). *Collection of Works*, Tehran: Sadra. [in Persian]
- Mehdinejad, S.R. (2022). "Civilizational Typology of Contemporary Intellectual Currents in the Islamic World", *Historical Studies of the Islamic World*, Vol. 23, No. 10, pp. 123-147. [in Persian]
- Movahed Abtahi, S.M.T. (2019). "Introduction and Evaluation of Classifications of Religious Science Approaches; A Step Towards a Comprehensive Classification of Religious Science Approaches", *Epistemological Studies at the Islamic University*, Vol. 24, No. 82, pp. 5-24. [in Persian]
- Mirbagheri, S.M.M. (2011). *Cultural Dissection of the 88 Sedition*, Qom: Kitab Farda. [in Persian]
- Mirbagheri, S.M.M. (2013). *The Flow of Islamic Humanities Production, in the Evolution of Humanities*, Qom: Kitab Farda, Vol. 2, pp. 19-54. [in Persian]
- Nasr, S.H. (2006). *In Search of the Sacred (A Dialogue between Ramin Jahanbalgoo and Seyyed Hossein Nasr)*, translated by Seyyed Mostafa Shahraini, Tehran: Nay Publishing House. [in Persian]